

امام باقر(ع) بنیانگذار دانشگاه اهل البیت هستند

محققان بر این عقیده اند که امام باقر(ع) و امام صادق(ع) در حقیقت بنیانگذار دانشگاه اهل البیت هستند که حدود شش هزار رساله علمی از فارغ التحصیلان آن به ثبت رسیده است.



محققان بر این عقیده اند که امام باقر(ع) و امام صادق(ع) در حقیقت بنیانگذار دانشگاه اهل البیت هستند که حدود شش هزار رساله علمی از فارغ التحصیلان آن به ثبت رسیده است.

به گزارش خبرگزاری مهر، زندگی امام، آینه تمام نمای زندگی شرافتمندانه انسانهای موحد و متعالی است. یکی از بارزترین ویژگیهای جامعیت اوست. توجه به علم، او را از اخلاق و فضایل روحی غافل نمی سازد و روی آوری به معنویات و عبادت و بندگی، وی را از پرداختن به زندگی مادی و روابط اجتماعی و اصلاح جامعه باز نمی دارد. در حالی که انسانهای معمولی، در بیشتر زمینه‌ها گرفتار افراط و تفریط می شوند، اگر به زهد و عبادت بپردازند، به عزلت و گوشه نشینی کشیده می شوند و اگر به کار و تلاش رو آورند، از انجام بایسته وظایف عبادی و معنوی، دور می‌مانند!

کار و تلاش در اوج زهد و تقوا

انسانهای کم ظرفیت و کوتاه‌اندیش، گمان می کنند که لازمه زهد و تقوا، این است که خرقه‌ای پشمینه بر دوش افکنده و زاویه خلوتی را انتخاب کنند و روی از خلق بگردانند تا به خدا نزدیک شوند! اینان گمان می کنند که تلاش برای تأمین معاش و کسب روزی، مخالف زهد و توکل است، و وظیفه انسان فقط ذکر گفتن و پرداختن به نماز و روزه می باشد و روزی از هر جا که باشد می‌رسد! ولی برنامه امامان (علیهم السّلام)، و از جمله امام باقر (علیه السّلام) غیر از این بوده است. آنان، در اوج زهد و تقوا و در نهایت عبادت و بندگی خدا، اهل کار و تلاش بوده‌اند، و از این که دیگران روزی آنها را تأمین کنند و خرج زندگی ایشان را بپردازند، بشدت بیزار بوده اند.

محمد بن منکدر یکی از زهاد معروف عصر امام باقر (علیه السّلام) است که همانند طاووس یمانی و ابراهیم بن ادهم و عده‌ای دیگر، دارای گرایشهای صوفیانه بوده است. او خود نقل می‌کند: در یکی از روزهای گرم تابستان، از مدینه به سمت یکی از نواحی آن، خارج شدم، ناگاه در آن هوای گرم، محمد بن علی (علیه السّلام) را ملاقات کردم که با بدنی فربه و با کمک دو نفر از خدمتکارانش مشغول کار و رسیدگی به امور زندگی است. با خود گفتم: بزرگی از بزرگان قریش، در چنین ساعت گرم و طاقت فرسا و با چنین وضعیت جسمی، به فکر دنیا است! به خدا سوگند، باید پیش رفته و او را موعظه کنم.

به آن حضرت نزدیک شدم و سلام کردم. او نفس زنان و عرق ریزان، سلام را پاسخ گفت. فرصت را غنیمت شمرده، به او گفتم: خداوند، کارهایت را سامان دهد! چرا بزرگی چون شما در چنین شرایطی به فکر دنیا و طلب مال باشد! براستی اگر مرگ در چنین حالتی به سراغ شما بیاید، چه خواهید کرد!

امام باقر (علیه السّلام)، دست از دست خدمتکاران برگرفت و ایستاد و فرمود: به خدا سوگند، اگر در چنین حالتی مرگ به سراغم آید، بحق در حالت اطاعت از خداوند، به سراغم آمده است. این تلاش من خود اطاعت از خداست، زیرا با همین کارهاست که خود را از تو و دیگر مردم بی‌نیاز می‌سازم (تا دست حاجت و تمنا به کسی دراز نکنم). من زمانی از خدا بیمناک هستم که هنگام معصیت و نافرمانی خدا، مرگم فرا رسد! محمد بن منکدر می گوید: پس از شنیدن این سخنان، به آن حضرت عرض کردم: خدای رحمت کند، من می‌خواستم شما را موعظه کنم، اما شما مرا راهنمایی کردید. (۱)

حضور سازنده و مؤثر در جامعه

امام باقر (علیه السّلام) با این که توجه به استغنائی نفس و لزوم تلاش برای کسب معاش داشت و عملاً در این راستا گام می‌نهاد، اما هرگز زندگی خود را وقف تأمین معاش نکرده بود، بلکه همت اصلی آن حضرت، حضور سازنده و مؤثر در جامعه بود.

این درست است که نباید برای تأمین زندگی، سربار دیگران بود، ولی این نکته را نیز باید در نظر داشت که هدف اصلی و عالی زندگی، دستیابی به رفاه، و ثروت نیست و نباید در طریق تلاشهای دنیوی، از ارزشهای اصیل زندگی غافل بود. امام باقر (علیه

السلام) در روزگار خود، بزرگترین تأثیر علمی و عملی را برای جامعه خویش داشت. حضور در مجامع علمی و تأسیس جلسات فرهنگی، یکی از بهترین و ارزنده‌ترین نوع حضور در جامعه و خدمت به اجتماع مسلمانان بوده و هست، زیرا هر گونه تکامل اجتماعی در ابعاد اخلاقی و معنوی و اقتصادی و... منوط به تکامل فکری و فرهنگی است.

برای تبیین نقش حیاتی امام باقر(علیه السلام) در جامعه اسلامی، یاد همین نکته کافی است که: جمع عالمان بر این عقیده اتفاق دارند که فقیه‌ترین مردم در آغاز سلسله فقیهان شش نفرند و آن شش نفر از اصحاب و شاگردان امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) به شمار می‌آیند. (۲) و سخن حسن بن علی الوشاء (۳) که از معاصران امام رضا (علیه السلام) می‌باشد، خود گواهی روشن بر مدعای ماست که می‌گوید: نهصد شیخ و بزرگ راوی حدیث را در مسجد کوفه مشغول تدریس یافتم که همگی از امام صادق (علیه السلام) و امام باقر (علیه السلام) نقل حدیث می‌کردند. (۴)

محققان بر این عقیده اند که امام باقر(علیه السلام) و امام صادق(علیه السلام) در حقیقت بنیانگذار دانشگاه اهل بیت هستند که حدود شش هزار رساله علمی از فارغ التحصیلان آن به ثبت رسیده است. اصول اربعمائه همان رساله‌های چهار صد گانه‌ای است که در میان محدثان شیعه، به عنوان کتب اصول شناخته می‌شود و از جمله آن شش هزار رساله به شمار می‌آید و چه بسا بیشتر محتویات کتب چهارگانه شیعه (کافی، من لا یحضره الفقیه، تهذیب و استبصار) از همین رساله‌های اربعمائه گرفته شده باشد. (۵)

مرجعیت و پاسخگویی به پرسشهای مردم

ابو بصیر می‌گوید: امام باقر (علیه السلام) در مسجد الحرام نشسته بود و گروه زیادی از دوستدارانش برگرد او حلقه زده بودند. در این هنگام طاووس یمانی به همراه گروهی به من نزدیک شد و پرسید: آن مردم در اطراف چه کسی حلقه زده اند؟ گفتم: محمد بن علی بن الحسین (باقر العلوم علیه السلام) است که نشسته و مردم دور او گرد آمده اند. طاووس یمانی گفت: من نیز به او کار داشتم. آنگاه پیش رفت، سلام کرد و نشست و گفت: آیا اجازه می‌دهید مطالبی را از شما بپرسم؟ امام باقر (علیه السلام) فرمود: آری بپرس! (۶) طاووس یمانی سؤالهایش را مطرح کرد و امام (علیه السلام) به او پاسخ بایسته را ارائه داد. ابو حمزه ثمالی نیز می‌گوید: در مسجد رسول خدا نشسته بودم که مردی پیش آمد، سلام کرد و گفت: تو کیستی؟

به او گفتم: مردی از اهل کوفه‌ام. چه می‌خواهی و در جستجوی چه هستی؟
مرد گفت: آیا ابو جعفر، محمد بن علی (علیه السلام) را می‌شناسی؟
گفتم: بلی، به آن گرامی چه کار و حاجتی داری؟
گفت: چهل مسأله آماده کرده‌ام تا از وی سؤال کنم و آن چه حق بود بپذیرم.
ابو حمزه می‌گوید: از آن مرد پرسیدم، آیا تو فرق بین حق و باطل را می‌دانی؟
مرد گفت: آری...

در این هنگام امام باقر (علیه السلام) وارد شد در حالی که گروهی از اهل خراسان و مردم دیگر در اطراف وی بودند و مسایل حج را از آن حضرت می‌پرسیدند. آن مرد نیز نزدیک امام نشست و مطالب خود را با آن حضرت در میان گذاشت و جواب لازم را دریافت داشت. (۷) این نمونه‌ها و موارد دیگر، بروشنی می‌نمایاند که امام باقر(علیه السلام) چگونه مورد رجوع مردم بوده و به نیازهای مختلف آنان رسیدگی می‌کرده است.

رسیدگی به محرومان

درباره امام باقر (علیه السلام) گفته اند: هرگز شنیده نشد که نیازمندی نیازش را به آن حضرت اظهار داشته و با پاسخ منفی، مواجه شده باشد. امام باقر(علیه السلام) همواره توصیه می‌کرد که وقتی نیازمندان به شما رو می‌آورند و یا شما می‌خواهید آنان را صدا بزنید، بهترین نامها و عناوین را درباره آنان به کارگیرید (۸) و با عناوین و اوصاف زشت و بی‌ارزش و با بی‌احترامی با ایشان برخورد نکنید).

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: پدرم با این که از نظر امکانات مالی، نسبت به سایر خویشاوندان، در سطح پایینتری قرار داشت و مخارج زندگی وی، سنگین تر از بقیه بود، هر جمعه به نیازمندان اتفاق می‌کرد و می‌فرمود: اتفاق در روز جمعه، دارای ارجی فزونتر است، چنان که روز جمعه، خود بر سایر روزها برتری دارد. (۹) و نیز این سخن را هم امام صادق (علیه السلام) فرموده است: در یکی از روزها به حضور پدرم رسیدم در حالی که میان نیازمندان مدینه، هشت هزار دینار، تقسیم کرده و یازده برده را آزاد ساخته بود. (۱۰)

عمرو بن دینار و عبد الله بن عبید می‌گویند: ما هرگز به ملاقات امام باقر (علیه السلام) نرفتیم، مگر این که به وسیله هدایا و پوشاک و امکانات مالی، از ما استقبال و پذیرایی کرده، می‌فرمود: اینها را از قبل برای شما تدارک دیده بودم. (۱۱)

ظاهراً منظور امام از بیان جمله اخیر این بوده است که دوستان و میهمانانش احساس شرم و نگرانی نکنند و گمان نبرند که با دریافت آن هدایا و امکانات، بر زندگی شخصی امام باقر (علیه السلام) کم و کاستی را تحمیل کرده‌اند. سلمی یکی از خدمتکاران خانه امام باقر (علیه السلام) است. وی می‌گوید: برخی از دوستان و آشنایان امام باقر (علیه السلام) به میهمانی آن حضرت می‌آمدند و از نزد وی بیرون نمی‌شدند، مگر این که بهترین غذاها را تناول کرده و چه بسا گاهی لباس و پول از آن گرامی دریافت می‌کردند.

سلمی می‌گوید: گاهی من با امام در این باره سخن می‌گفتم که خرج خانواده شما، خود سنگین است و از نظر در آمد وضع متوسطی دارید (بهتر این است که در پذیرایی از دوستان و مهمانان با احتیاط بیشتری رفتار کنید!) اما امام می‌فرمود: ای سلمی! نیکی دنیا، رسیدگی به برادران و دوستان و آشنایان است، و گاهی حضرت پانصد و تا هزار درهم هدیه می‌داد. (۱۲) اسود بن کثیر می‌گوید: تهیدست شدم و دوستانم به من رسیدگی نکردند. نزد امام باقر (علیه السلام) رفتم و از نیازمندی خود و جفای برادران شکوه کردم، آن حضرت فرمود: بد برادری است آن برادری که به هنگام ثروت و توانمندی، حالت را بپرسد و تو را در نظر داشته باشد، ولی زمانی که تهیدست و نیازمند شوی، از تو ببرد و به سراغت نیاید! سپس امام به خدمتکارش دستور داد تا هفتصد درهم نزد من گذارد، و فرمود: این مقدار را خرج کن و هر گاه تمام شد و نیاز داشتی باز مرا از حال خود با خبر ساز. (۱۳)

شکبیایی و بردباری در روابط اجتماعی

شرط اصلی حضور سازنده و مفید در جامعه، برخورداری فرد از صبر و شکبیایی است. این ویژگی به عالیترین شکل آن در زندگی امام باقر (علیه السلام) مشهود است. برای نمایاندن این ویژگی ارزشمند در زندگی آن حضرت نقل این حدیث کافی است که: مردی غیر مسلمان (نصرانی) در یکی از روزها با امام باقر (علیه السلام) روبرو شد. آن مرد به دلیلی نامشخص نسبت به آن حضرت، کینه داشت، از این رو دهان به بدگویی گشود و با تغییر اندکی در اسم امام باقر (علیه السلام) گفت: تو بقر (گاو) هستی! امام بدون این که خشمناک شود و عکس العمل شدیدی نشان دهد، با آرامش خاصی فرمود: من باقرم. مرد نصرانی که از سخن قبل به مقصود نرسیده بود و احساس می‌کرد نتوانسته است امام را به خشم وادارد، گفت: تو فرزند زنی آشپز هستی! امام فرمود: این حرفه او بوده است (و ننگ و عاری برای او نخواهد بود). مرد نصرانی، پا فراتر نهاد و با گستاخی هر چه تمامتر گفت: تو فرزند زنی سیاه چرده و زنگی و ... هستی! امام (علیه السلام) فرمود: اگر تو راست می‌گویی و مادرم آن گونه که تو توصیف می‌کنی بوده است، پس از خداوند می‌خواهم او را بیامرزد، و اگر ادعاهای تو دروغ و بی اساس است، از خداوند می‌خواهم که تو را بیامرزد!

در این لحظه، مرد نصرانی که شاهد حلم و بردباری اعجاب انگیز امام باقر (علیه السلام) بود و مشاهده کرد که این شخصیت اصیل و پر نفوذ، علیرغم پایگاه عظیم اجتماعی و علمی خود که صدها شاگرد از درس او بهره می‌گیرند و در میان قریش و بنی هاشم از ارج و منزلت و حمایت برخوردار است، به جای عکس العمل منفی و مقابله به مثل در برابر بد زبانیهای او، چون کوه صبر و شکبیایی، آرام و مطمئن ایستاده و با او سخن می‌گوید، ناگهان در دادگاه وجدان خویش، خود را محکوم و شکست خورده یافت و بی تأمل از گفته‌های خود معذرت خواهی کرد و اسلام آورد. (۱۴)

ارزش و اهمیت این گونه شکبیایی و بردباری، چه بسا برای بسیاری از انسانها، نامفهوم باشد، ولی کسانی چون خواجه نصیر الدین طوسی که از یک سو افضل عالمان عصر خویش در علوم عقلی و نقلی شناخته شده، و از سوی دیگر منصب وزارت را در دستگاه حکومت به وی واگذار کرده‌اند، در اوج موقعیت علمی و اجتماعی، به امام خویش اقتدا کرده و در مقابل بدگویان به صبری شگفت نایل می‌شود. شخصی به او خطاب می‌کند: ای سگ، و ای سگ زاده! اما او در پاسخ می‌گوید، این سخن تو درست نیست، زیرا سگ بر چهار دست و پا راه می‌رود و من چنین نیستم، سگ چنگال دارد، شعور ندارد، نمی‌اندیشد، ولی من چنین نیستم ... (۱۵) به راستی چنین شکبیایی و تحملی را جز در پیروان مکتب اهل بیت نمی‌توان پیدا کرد.

صمیمیت و محبت با دوستان

یکی از دوستان امام باقر (علیه السلام) به نام ابی عبیده می‌گوید: در سفر، رفیق و همراه، امام باقر (علیه السلام) بودم. در طول سفر همیشه نخست من سوار بر مرکب می‌شدم و سپس آن حضرت بر مرکب خویش سوار می‌شد. (و این نهایت احترام و

رعایت حرمت بود). زمانی که بر مرکب می‌نشستیم و در کنار یکدیگر قرار می‌گرفتیم، آن چنان با من گرم می‌گرفت و از حالم جویا می‌شد که گویی لحظاتی قبل در کنار هم نبوده‌ایم و دوستی را پس از روزگار دوری جسته است.

به آن حضرت عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! شما در معاشرت و لطف و محبت به همراهان و رفیقان به گونه‌ای رفتار می‌کنید که از دیگران سراغ ندارم، و برآستی اگر دیگران دست کم در اولین برخورد و مواجهه، چنین برخورد خوشی با دوستانشان داشته باشند، ارزنده و قابل تقدیر خواهد بود. امام باقر (علیه السلام) فرمود: آیا نمی‌دانی که مصافحه (نهادن دست محبت در دست دوستان و مؤمنان) چه ارزشی دارد؟ مؤمنان هر گاه با یکدیگر مصافحه کنند و دست دوستی بفشارند، گناهانشان همانند برگهای درخت فرو می‌ریزد و در منظر لطف خدایند تا از یکدیگر جدا شوند. (۱۶)

محبت و عاطفه نسبت به خانواده

محبت و عاطفه نسبت به فرزندان و اعضای خانواده در اوج رعایت ارزشهای دینی و الهی، چیزی است که تنها در مکتب اهل بیت به صحیحترین شکل آن دیده می‌شود. کسانی که از مکتب اهل بیت (علیه السلام) دور مانده‌اند، چه آنان که اصولاً پایبند به دین نیستند و چه آنان که دین را از طریق غیر اهل بیت دریافت کرده‌اند، در ایجاد تعادل میان عواطف و ارزشها گرفتار افراط و تفریط شده‌اند. گروهی آنچنان دلبسته به فرزند و زندگی هستند که همه قوانین و ارزشهای دینی و اجتماعی را فدای آن می‌کنند، و دسته‌ای آنچنان گرفتار جمود و جهالت شده‌اند که گمان کرده‌اند، توحید و محبت به خدا مستلزم بی‌عاطفگی و بی‌مهری نسبت به غیر خداست. این گروه دوستی و محبت زن و فرزند را عار می‌دانند و در مرگ عزیزانشان، حتی از قطره‌ای اشک دریغ دارند، ولی در مکتب امام باقر (علیه السلام) خبری از این افراط و تفریطها نیست.

گروهی نزد امام باقر (علیه السلام) شرفیاب شدند و به خانه آن حضرت وارد گشتند. اتفاقاً یکی از فرزندان خردسال امام باقر (علیه السلام) مریض بود و آنان آثار غم و اندوه فراوانی را در آن حضرت مشاهده کردند. امام باقر از مریضی فرزند به گونه‌ای نگران و ناراحت بود که آرامش نداشت. آن گروه با مشاهده این وضع با خود گفتند که اگر این کودک طوری بشود (بمیرد) ممکن است امام باقر (علیه السلام) چنان ناراحت و غمگین شود و از خود عکس‌العملهایی نشان دهد که ما از ایشان انتظار نداشته باشیم. در همین اندیشه بودند که ناگهان صدای شیون شنیده شد و دانستند که کودک جان سپرده و اطرافیان بر او می‌گریند، اما همچنان از وضع امام باقر (علیه السلام) بی‌خبر بودند که ایشان با صورتی گشاده بر آنان وارد شد، بر خلاف آنچه قبلاً از آن حضرت مشاهده کرده بودند.

میهمانان گفتند: وقتی که ما وارد شدیم و حال مضطرب شما را دیدیم، ما نیز نگران وضع و حال شما شدیم! امام (علیه السلام) فرمود: ما دوست داریم که عزیزانمان سالم و بی‌رنج و درد باشند، ولی زمانی که امر الهی سر رسید و تقدیر خداوندی محقق شد، خواست خداوند را می‌پذیریم و در برابر مشیت او تسلیم و راضی هستیم. (۱۷) این بیان، می‌نماید که برخورداری از روحیه رضا و تسلیم به معنای کنار نهادن عواطف و احساسهای طبیعی نیست، بلکه عواطف در جای خود باید ابراز شود و در اوج ابراز عواطف انسانی، روحیه رضا و تسلیم در برابر حکم الهی را نیز باید حفظ کرد.

احترام به حقوق اجتماعی مؤمنان

زراره گوید: امام باقر (علیه السلام) برای تشییع جنازه مردی از قریش، حضور یافت و من هم با ایشان بودم. در میان جمعیت تشییع کننده عطاء نیز حضور داشت. در این میان، زنی از مصیبت دیدگان فریاد و ناله بر آورد. عطاء به زن مصیبت زده گفت: یا ساکت می‌شوی، یا من بازخواهم گشت! و در این تشییع، شرکت نخواهم جست. اما، آن زن ساکت نشد و به زاری و افغان ادامه داد. و عطاء هم بازگشت و تشییع را ناتمام گذاشت. من برای امام باقر (علیه السلام) قضیه عطاء را باز گفتم (و در انتظار عکس‌العمل امام بودم). امام فرمود: به راه ادامه دهیم و جنازه را همچنان تشییع کنیم، زیرا اگر بنا باشد که به خاطر مشاهده یک عمل اشتباه و سر و صدای بی‌جای یک زن، حق را کنار بگذاریم (و به وظیفه اجتماعی خود نسبت به مؤمنی عمل نکنیم) حق مسلمانی را نادیده گرفته ایم.

زراره گوید: پس از تشییع، جنازه را بر زمین نهادند و بر آن نماز خواندیم و مراسم تدفین ادامه یافت. در این میان، صاحب عزا پیش آمد، از امام باقر (علیه السلام) سپاسگزاری کرد و به ایشان عرض کرد: شما توان راه رفتن زیاد را ندارید، به همین اندازه که لطف کرده و در تشییع جنازه شرکت کرده‌اید، متشکریم و اکنون بازگردید! زراره می‌گوید: من به امام گفتم: اکنون که صاحب عزا به شما رخصت بازگشت داده، بهتر است بازگردید، زیرا من سؤالی دارم که می‌خواهم از محضرتان استفاده کنم.

امام فرمود: به کار خود ادامه بده، ما با اجازه صاحب عزا نیامده‌ایم تا با اجازه او بازگردیم. تشییع جنازه یک مؤمن، فضل و پاداشی دارد که ما به خاطر آن آمده ایم. به هر مقدار که انسان به تشییع ادامه دهد و به مؤمن حرمت نهد، از خداوند پاداش

می گیرد. (۱۸) در این حدیث، درسهای چندی نهفته است که از آن جمله به این موارد می توان اشاره کرد:
الف: لزوم و انهدان وظیفه و ترک نکردن حق به خاطر مشاهده باطل از دیگران.
ب: لزوم اهتمام به حقوق اجتماعی مؤمنان و ضرورت اجتناب از تنگ نظری.
ج: حرمت مؤمن، حتی پس از مردن.
د: ضرورت انجام همه وظایف حتی وظایف اجتماعی، برای خدا و نه صرفا رضای خلق.

اهتمام به حقوق مالی مردم

ابو ثمامه گوید: حضور امام باقر (علیه السلام) رسیدم و عرض کردم: فدایت شوم! من مردی هستم که می خواهم در مکه اقامت گزینم، ولی یکی از پیروان مذهب مرجئه (۱۹) از من طلبکار است و من به او مدیون می باشم. نظر شما چیست؟ (آیا بهتر است که به وطنم بازگردم و بدهکاریم را به آن مرد بپردازم، یا با توجه به این که مذهب آن مرد مذهب باطلی است، می توانم پرداخت بدهی خود را به تأخیر انداخته، همچنان در مکه بمانم؟) امام فرمود: به سوی طلبکار باز گرد و قرضت را ادا کن و مصمم باش به گونه ای زندگی کنی که هنگام مرگ و ملاقات خداوند، طلبی از ناحیه دیگر بر عهد تو نباشد، زیرا مؤمن هرگز خیانت نمی کند. (۲۰)

رعایت حقوق و نیازهای روحی همسران

زاهد نمایان و تنگ نظرانی که عبادت و تقوا را در انزوا و کسالت و جمود می بینند و با ترک شؤون زندگی و رفتارهای اجتماعی در صدد راهیابی به مقامات معنوی هستند! واقعیات حیات را نادیده گرفته و به جای پیروی از تمامیت وحی، تشخیصهای نادرستشان را، ملاک حق می شمردند، تشکیل زندگی خانوادگی را مانع وصول به حق پنداشته و رعایت حقوق و نیازهای طبیعی و واقعی همسران را در خور دنیا گرایان می دانند! و در جهت ضدیت با فطرت و طبیعت و نظام هستی بر می خیزند، اما در مکتب اهل بیت (علیه السلام) و در زندگی امام باقر (علیه السلام) اثری از این گونه حرکتها نیست، بلکه هر حقیقتی در جای خود مورد توجه قرار گرفته است. از آن جمله نیازهای روحی همسران است که معمولا در نگاه انسانهای سطحی مورد غفلت و بیمهری قرار می گیرد، ولی در زندگی امامان (علیهم السلام) به عنوان یک واقعیت مورد توجه بوده است.
گروهی از مردم به حضور امام باقر (علیه السلام) رسیدند، در حالی که امام خضاب (۲۱) کرده بود.
تازه واردان، از علت خضاب کردن آن حضرت، جويا شدند.
امام (علیه السلام) فرمود: چون زنان از آراستگی شوهر خویش شادمان می شوند، من برای همسرانم خضاب کرده و خود را آراسته ام. (۲۲)

عدم تحمیل ایده های خویش بر همسران

ایده های انسان بر دو گونه اند:

۱ - ایده های اصولی و غیر قابل چشم پوشی، مانند پایبندی به اصول دین و واجبات و محرمات شرعی و نیز رعایت اصول اخلاق انسانی و ... که انسان نسبت به چنین ایده هایی نمی تواند بی تفاوت باشد، چه در مورد همسر و چه دیگران.

امر به معروف و نهی از منکر شامل چنین زمینه هایی است و همه مردم در قلمرو مکتب وظیفه دارند که در مرحله نخست، اعضای خانواده خویش را به این ارزشها دعوت کرده و از ضد ارزشها بازدارند و در مرحله بعد همه افراد جامعه را امر به معروف و نهی از منکر نمایند.

۲ - ایده های فردی در مورد مسایل مختلفی که فراتر از حد وظایف ضروری است، مانند رعایت مستحبات و ترک مکروهات، و یا چشمپوشی از مباحات به منظور هدف و آرمانی خاص و ارزشمند.

اهل تقوا و زهد، علاوه بر انجام وظایف واجب و ضروری، بسیاری از لذتهای دنیوی را ترک می کنند و حتی از تجملهای مجاز و مباح نیز اجتناب می ورزند. گاه موقعیت اجتماعی و سنی یک فرد، مستلزم رعایت مسایلی است که رعایت آنها بر دیگران و حتی همسران وی لازم نیست. در چنین مواردی، معمول انسانها سعی می کنند تا ایده های خود و شیوه زندگی خویش را بر دیگران و همسر و فرزندشان تحمیل کنند و شرایط و روحیات ایشان را در نظر نگیرند.

در زندگی امام باقر (علیه السلام) نه تنها چنین نقطه ضعفهایی دیده نمی شود، بلکه خلاف آن قابل مشاهده است. حسن زیات بصری می گوید: من به همراه یکی از دوستانم به منزل امام باقر (علیه السلام) رفتم، بر او وارد شدیم. برخلاف تصور خویش، آن حضرت را در اتاقی مفروش، آراسته و زینت شده یافتیم و بر دوش وی پارچه ای به رنگ گلهای سرخ مشاهده کردیم. محاسن را قدری کوتاه کرده و بر چشمان سرمه کشیده بود. (باید توجه داشت که در آن عصر و محیط سرمه کشیدن مردان رایج بوده

است). ما مسایل خود را با آن حضرت در میان گذاشتیم و سؤالهایمان را پرسیدیم و ازجا برخاستیم. هنگام خارج شدن از منزل، امام به من فرمود: همراه با دوستت، فردا هم نزد من بیاوید.

گفتم بسیار خوب، خواهیم آمد. چون فردا شد، با همان دوستم به خانه امام رفتیم، ولی این بار به اتاقی وارد شدیم که در آن، جز یک حصیر، هیچ امکاناتی نبود و امام پیراهنی خشن بر تن داشت. در این هنگام امام به رفیق من رو کرد و فرمود: ای برادر بصری! اتاقی که دیشب مشاهده کردی و در آنجا نزد من آمدی از همسر من بود که تازه با او ازدواج کرده‌ام و در واقع آن اتاق، اتاق او بود و لوازم آن نیز، لوازم و امکاناتی است که او آورده است. او خودش را برای من آراسته بود و من نیز می‌بایست عکس العمل مناسبی داشته باشم و خودم را برای او بیارایم و بی‌تفاوت نباشم. امیدوارم از آنچه دیشب مشاهده کردی، به قلبت گمان بد راه نداده باشی.

رفیق من در پاسخ امام گفت: به خدا قسم، بدگمان شده بودم، ولی اکنون خداوند آن بدگمانی را از قلبم زدود و حقیقت را دریافتم. (۲۳) آنچه از این حدیث استفاده می‌شود، این است که امام از همسرش انتظار ندارد که چون او بر حصیر بنشیند و لباس خشن بر تن کند. امام با این که در قلمرو اعمال فردی خود، از تجمل پرهیز دارد، ولی در زندگی خانوادگی و حتی اجتماعی، عواطف و نیازهای روحی همسر و نیز شرایط و مقتضیات زمان را در نظر دارد و تجمل حلال را ممنوع نمی‌شمارد و در مواردی لازم هم می‌داند.

حکم بن عتیه می‌گوید: بر امام باقر (علیه السلام) وارد شدم در حالی که اتاقش آراسته و لباسش رنگین بود، من همچنان به اتاق و لباس آن حضرت خیره شده بودم و نگاه می‌کردم. امام که آثار شگفتی را در من مشاهده کرده بود، فرمود: ای حکم نظرت درباره آنچه می‌بینی چیست؟ عرض کردم: درباره عمل شما چگونه می‌توانم داوری کنم (شما امام هستید و جز کار بایسته انجام نمی‌دهید)، ولی در محیط ما، جوانان کم سن و سال چنین می‌پوشند، نه بزرگسالان! امام فرمود: ای حکم، چه کسی زینت‌های الهی و خدادادی را ممنوع ساخته است! (پوشیدن این لباس زیبا و شیک، حرمت شرعی ندارد) ولی خوب است بدانی که این اتاق، از آن همسر من است و تازه با او ازدواج کرده‌ام و تو می‌دانی که اتاق ویژه خود من چگونه اتاقی است. (۲۴)

رعایت جمال و زی شرافتمندانه

ائمہ (علیه السلام) به تناسب شرایط زمانی و مسئولیت‌های اجتماعی خود، زندگی می‌کرده‌اند. در حالات علی (علیه السلام) دیده شده است که آن حضرت در دوران حکومت و فرمانروایی خویش، کفش‌هایش را خود وصله می‌زد و از ساده‌ترین و کم‌بهرترین جامه‌ها استفاده می‌کرد، ولی آن حضرت شیوه زندگی خود را برای همگان تجویز نمی‌نمود و می‌فرمود: من چون حاکم جامعه هستم، وظیفه خاصی دارم و باید در حد پایین‌ترین طبقات جامعه زندگی کنم تا آنان با مشاهده وضع من، در خود احساس آرامش و رضایت کنند.

اما سایر امامان (علیهم السلام)، از آنجا که مسئولیت حکومت را بر عهده نداشته‌اند و در شرایط اجتماعی ویژه‌ای زندگی می‌کرده‌اند، که چه بسا استفاده از لباس‌های کم بها و وصله‌دار موجب تضعیف موقعیت اجتماعی آنان و توهین به شیعه می‌شد، و بازتاب منفی داشته است، بر اساس وظیفه، آداب صحیح اجتماعی را رعایت کرده، به جمال و زی شرافتمندانه در جامعه اهتمام می‌ورزیده‌اند.

امام باقر (علیه السلام) حتی در مورد چگونگی اصلاح محاسن خویش به مرد پیرایشگر رهنمود می‌دهد. (۲۵) و در انتخاب لباس برای خویش، عزت و شرافت و زی شایسته را در نظر دارد! چنان که گاه لباس فاخر و تهیه شده از خز می‌پوشد. (۲۶) و برای لباس رنگ‌های جذاب و پر نشاط انتخاب می‌کند. (۲۷)

امام باقر (علیه السلام) از این که در اندام او آثار رخوت و کسالت و پژمردگی ظاهر باشد، متنفر بود. حکم بن عتیه می‌گوید: امام باقر (علیه السلام) را دیدم که حنا بر ناخن‌ها نهاده است.

امام به من فرمود: نظرت درباره این کار چیست؟ عرض کردم: درباره کار شما چه می‌توانم بگویم (شما خود آگاه‌تر هستید و جز کار بایسته انجام نمی‌دهید)، ولی در آداب و رسوم اجتماعی ما، جوانان ناخن‌هایشان را با حنا می‌آرایند!

امام فرمود: ای حکم! وقتی که انسان تنظیف می‌کند و با دارو، موهای زاید بدن را می‌زداید، دارو بر ناخن‌ها اثر گذاشته و رنگ آن را شبیه ناخن مردگان می‌سازد. رنگ آن را با حنا می‌توان تغییر داد. (۲۸) این احادیث در مجموع می‌رساند که امام باقر (علیه السلام) به چگونگی وضع لباس و زی خویش در جامعه توجه داشته، بی‌قیدی و بد منظری و بی‌مبالاتی را نمی‌پسندیده است.

پی نوشت:

- ۱ - رأيت الباقر (عليه السلام) و هو متكئ على غلامين اسوديين. فسلمت عليه فرد على بهر و قد تصيب عرقا فقلت: اصلحك الله لوجاءك الموت و انت على هذه الحال فى طلب الدنيا، فخلى الغلامين من يده و تساند و قال: لو جاءنى و انا فى طاعة من طاعات الله اكف بها نفسى عنك و عن الناس، و انما كنت اخاف الله لو جاءنى و انا على معصية من معاصى الله، فقلت: رحمك الله اردت ان اعطك فوعظتنى. ارشاد مفيد ۱۵۹/۲، مناقب ۲۰۱/۴، كشف الغمة ۳۳۰/۲، الفصول المهمة ۲۱۳، بحار ۲۸۷. / ۴۶
- ۲ - المناقب ۲۹۵/۲، ائمتنا ۱/ ۳۵۱.
- ۳ - حسن بن على الوشا از شخصيتهاى برجسته اماميه و از اصحاب امام رضا (عليه السلام) مى باشد كه نجاشى درباره او گفته است «كان من وجوه هذه الطائفة» و «كان عينا من عيون هذه الطائفة». اعيان الشيعة ۵/ ۱۹۵.
- ۴ - اعيان الشيعة ۵/ ۱۹۴.
- ۵ - سيرة الائمة الاثني عشر ۲/ ۲۰۲.
- ۶ - كان ابو جعفر الباقر (عليه السلام) جالسا فى الحرم و حوله عصابة من اوليائه، إذ اقبل طاووس اليمانى فى جماعة، فقال: من صاحب الحلقة؟ قيل: محمد بن على... قال: اياه اردت، فوقف عليه و سلم و جلس ثم قال: اتأذن لى فى السؤال؟ فقال الباقر (عليه السلام) قد اذناك فسلم قال: ...بحار ۴۶/ ۳۵۵.
- ۷ - عن ابى حمزة الثمالى قال: كنت جالسا فى مسجد رسول الله (ص) اذ اقبل رجل فسلم فقال من انت يا عبد الله...بحار ۴۶/ ۳۵۷.
- ۸ - كان عليه السلام لا يسمع من داره يا سائل بورك فيك، و يا سائل خذ هذا، و كان عليه السلام يقول: سموهم باحسن اسمائهم. احقاق الحق ۱۲/ ۱۸۹.
- ۹ - عن ابى عبد الله (عليه السلام) : كان ابى اقل اهل بيته مالا و اعظمهم مؤونة و كان يتصدق كل جمعة دينار و كان يقول الصدقة يوم الجمعة تضاعف كفضل يوم الجمعة على غيره من الايام. بحار ۲۹۵/۴۶، الانوار البهية ۱۲۲، اعيان الشيعة ۱/ ۶۵۳.
- ۱۰ - روى عن ابى عبد الله (عليه السلام) قال: دخلت على ابى يومى و هو يتصدق على فقراء اهل المدينة بثمانية آلاف دينار، و اعتق اهل بيت بلغوا احد عشر مملوكا...بحار ۴۶/ ۳۰۲.
- ۱۱ - قال عمرو بن دينار و عبد الله بن عبيد بن عمير، مالقينا ابا جعفر محمد بن على (عليه السلام) الا و حمل الينا النفقة و الصلة و الكسوة، و يقول: هذه معدة لكم قبل ان تلقونى. بحار ۲۸۷/۴۶، كشف الغمة ۲/ ۳۳۴.
- ۱۲ - قالت سلمى - مولاة ابى جعفر (عليه السلام) - كان يدخل عليه اصحابه، فلا يخرجون من عنده حتى يطعمهم الطعام الطيب، و يكسوهم الثياب الحسنة، و يهب لهم الدنانير، فاقول له فى ذلك ليقل منه فيقول: يا سلمى ما حسنة الدنيا الا صلة الاخوان و المعارف و كان يصل بالخمسمائة...الفصول المهمة ۱۹۷.
- ۱۳ - و قال الاسود بن كثير: شكوت الى ابى جعفر (عليه السلام) الحاجة و جفاء الاخوان فقال: بنس الأخ أخ يراعاك غنيا و يقطعك فقيرا ثم امر غلامه فاخرج كيسا فيه سبعة درهم فقال: استنفق هذا فاذا فرغت فأعلمنى. ارشاد ۱۴۶/۲، روضة الواعظين ۲۰۴/۱، كشف الغمة ۳۲۱/۲، الفصول المهمة ۲۱۵، نور الابصار ۵۰، الانوار البهية ۱۲۲.
- ۱۴ - قال له نصرانى: انت بقر؟ قال: انا باقر، قال: انت ابن الطباخة؟ قال: ذاك حرفتها، قال: انت ابن السود الزنجية البذية، قال: ان كنت صدقت غفر الله لها، و ان كنت كذبت غفر الله لك، قال: فاسلم النصرانى. مناقب ابن شهر آشوب ۲۰۷/۴، بحار ۲۸۹/۴۶، نور الابصار، مازندراني ۵۱، اعيان الشيعة ۱/ ۶۵۳.
- ۱۵ - ر ك: الانوار البهية ۱۲۳.
- ۱۶ - عن ابى عبيدة قال: كنت زميل ابى جعفر (عليه السلام) و كنت ابدأ بالركوب ثم يركب هو، فاذا استويانا سلم و ساءل مسالة رجل لا عهد له بصاحبه و صافح، قال: و كان اذا نزل نزل قبلى فاذا استويت انا و هو على الأرض سلم و ساءل مسالة من لا عهد له بصاحبه، فقلت: يا ابن رسول الله انك لتفعل شيئا ما يفعله من قبلنا، و ان فعل مرة لكثير، فقال: اما علمت ما فى المصافحة، ان المؤمنين يلتقيان فيصافح احدهما صاحبه فما تزال الذنوب تتحات عنهما كما يتحات الورق عن الشجر و الله ينظر اليهما حتى يفترقان.
- ۱۷ - كان قوم اتوا ابا جعفر (عليه السلام) فوافقوا صبيا له مريضا، فأروا منه اهتماما و غما و جعل لا يقر، قال فقالوا: و الله لئن اصابه شيء إنا لتتخوف ان نرى منه ما نكره، قال: فما لبثوا ان سمعوا الصياح عليه فاذا هو قد خرج عليهم منبسط الوجه فى غير الحال التى كان عليها فقالوا له: جعلنا الله فداك لقد كنا نخاف مما نرى منك ان لو وقع ان نرى منك ما يغمنا فقال لهم: إنا لنحب ان نعافى فيمن نحب فاذا جاء امر الله سلمنا فيما يحب. عيون الأخبار، ابن قتيبة ۶۶/۳، بحار ۱۱/ ۸۶.
- ۱۸ - حضر ابو جعفر (عليه السلام) جنازة رجل من قريش و انا معه و كان فيها عطاء فصرخت صارخة فقال عطاء: لتسكتن او لنجرعن قال: فلم تسكت، فرجع عطاء قال: فقلت لأبى جعفر (عليه السلام) ان عطاء قد رجع قال: و لم؟ قلت صرخت هذه الصارخة فقال لها: لتسكتن او لنجرعن فلم تسكت فرجع فقال : امض بنا فلو انا اذا رأينا شيئا من الباطل مع الحق تركنا له لم نقض حق مسلم، قال: فلما صلى على الجنازة قال وليها لابي جعفر: ارجع مأجورا رحمك الله فانك لا تقوى على المشى فأبى ان يرجع، قال فقلت له: قد اذن فى الرجوع و لى حاجة اريد ان اسالك عنها فقال: امض فليس باذنه جئنا و لا باذنه نرجع، انما هو فضل و اجر طلبناه فبقدر ما يتبع الجنازة الرجل يؤجر على ذلك. بحار ۳۰۱/۴۶.
- ۱۹ - مذهب مرجئه از جمله مذاهب ساختگی و انحرافی است كه معتقدان به آن چنان پاييند عمل نيستند و به ادعاى ايمان، دلخوش مى دارند و در روايات معصومين مورد لعن و نفرين قرار گرفته اند. ر ك: الفرق بين الفرق، مترجم ۱۴۵ -
- ۲۰ - دخلت على ابى جعفر (عليه السلام) و قلت له: جعلت فداك انى رجل اريد ان الازم مكة و على دين للمرجئة، فما تقول؟ قال

(عليه السلام) : ارجع الى مؤدى دينك و انظر ان تلقى الله عز و جل و ليس عليك دين، فان المؤمن لا يخون. علل الشرايع ٥٢٨، بحار ١٠٣/ ١٤٢.

٢١ - خضاب، نوعی آراستن موها یا پوست بدن با تغییر دادن رنگ آن به وسیله حنا یا سایر داروهای رنگی است.

٢٢ - عن ابی الحسن (عليه السلام) قال: دخل قوم علی ابی جعفر (عليه السلام) فرأوه مختضباً فسألوه فقال: انی رجل احب النساء فأنا اتصبغ لهن. بحار ٤٦/ ٢٩٨.

٢٣ - دخلت علی ابی جعفر (عليه السلام) انا و صاحب لی فاذا هو فی بیت منجد، و علیه ملحفة وردية، و قد حف لحيته و اکتحل، فسألنا عن مسائل، فلما قمنا، قال لی: یا حسن! قلت: لبيک قال : إذا كان غدا فأُتني أنت و صاحبک، فقلت: نعم جعلت فداک، فلما کان من الغد دخلت علیه و اذا هو فی بیت ليس فيه الا حصير و اذا علیه قميص غليظ، ثم اقبل علی صاحبی، فقال: یا ابا البصرة! انک دخلت علی امس و انا فی بیت المرأة و کان امس یومها، و البیت بیته، و المتاع متاعها، فتزینت لی، علی ان اتزین لها کما تزینت لی، فلا یدخل قلبک شیء، فقال له صاحبی: جعلت فداک قد کان و الله دخل فی قلبی، فأما الآن فقد و الله اذهب الله ما کان، و علمت ان الحق فیما قلت. بحار ٤٦/ ٢٩٣.

٢٤ - دخلت علی ابی جعفر (عليه السلام) و هو فی بیت منجد و علیه قميص رطب و ملحفة مصبوغة قد أثر الصبغ علی عاتقه، فجعلت انظر الی البیت و انظر فی هیئته فقال لی: یا حکم و ما تقول فی هذا؟ فقلت: ما عسیت ان اقول و أنا أراه علیک، فأما عندنا فانما یفعله الشاب المرهق، فقال: یا حکم من حرم زينة الله التي اخرج لعباده؟ فأما هذا البیت الذی ترى فهو بیت المرأة، و انا قریب العهد بالعرس، و بیتي البیت الذی تعرف. الکافی ٤/ ٤٤٦، بحار ٤٦/ ٢٩٢.

٢٥ - عن محمد بن مسلم، قال: رأیت ابا جعفر (عليه السلام) و الحجام يأخذ من لحيته فقال: دورها. بحار ٤٦/ ٢٩٩.

٢٦ - قال: رأیت علی ابی جعفر محمد بن علی (عليه السلام) جبة خز و مطرف خز. طبقات ابن سعد ٥/ ٣٢١، سير اعلام النبلاء ٤/ ٤٠٧.

٢٧ - عن مالک بن اعین، قال دخلت علی ابی جعفر (عليه السلام) و علیه ملحفة حمراء شديدة الحمرة. بحار ٤٦/ ٢٩٢.

٢٨ - رأیت ابا جعفر (عليه السلام) و قد اخذ الحناء و جعله علی اظافيره فقال: یا حکم! ما تقول فی هذا؟ فقلت: ما عسیت ان اقول فيه و انت تفعله، و ان عندنا یفعله الشبان، فقال: یا حکم ان الأظافر اذا اصابتها النورة غیرتها حتی تشبه اظافر الموتی، فغیرها بالحناء، کافی ٤/ ٥٠٩، بحار ٤٦/ ٢٩٩.

منبع : راسخون